

با آن که دیر شده است، متشکرم

■ حسین تقی پور

«بله، برایم بسیار جذاب بود. چگونگی ساخته شدن فیلم مرا شیفته کرد. می خواستم بدانم که یک فیلم چگونه در اتاق مونتاز به یکدیگر متصل می شود. می خواستم کار با دوربین را که پیش از هر چیز توجه مرا به خود جلب کرده بود یاد بگیریم.»

باستر پس از پیوستن به کمپانی راسکو - که تهیه فیلمهایش در آن زمان توسط «جوزف شنک» صورت می گرفت... به نوشتن فیلمنامه های کوتاه و ایفای نقش در آنها پرداخت. وی تا سال ۱۹۱۸ که از سری مقامهای نظامی برای پیوستن به ارتش احضار شد، به کار خود ادامه داد. یا ورود آمریکا به صحنه ی جنگ جهانی اول کیتون با عضویت در هنگ پیاده نظام به کشور فرانسه اعزام شد. هفت ماه بعد پس از امضای عهدنامه ی صلح بار دیگر نزد «راسکو آربوکل» بازگشت و فعالیتش را از نو آغاز کرد.

در ۱۹۱۹ استودیوی آربوکل را ترک گفت و یک سال بعد با یاری «جوزف شنک» شرکت خود را موسوم به باستر کیتن پرود اکشنز تشکیل داد و مدیریت آنرا بر عهده گرفت. او طی دو سال ۱۹ فیلم کوتاه دو حلقه ای تهیه کرد که هزینه های آن را «شنک» تأمین می کرد و کیتون در نوشتن و کارگردانی از آزادی عمل بسیاری برخوردار بود. به نوشته ی «دیوید کوک»، منتقد سینما، فیلمهایی که او در فاصله سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ ساخت در کنار فیلمهای چاپلین برای کمپانی میوچوال، نقطه ی اوج ژانر کمدی «اسلپ استیک» (کمدی بزن و بکوب) آمریکایی به حساب می آیند و تعدادی از آنها که جزو بهترین آثار کیتون به شمار می روند به دلیل پیچیدگی ساختاری و ظرافت تصویری در میان فیلمهای کوتاه اسلپ استیک بی همتا به نظر می رسند. «کوک» معتقد است: کیتن همواره تأکید می کرد که کمدی باید پامزه ولی عاری از ابتذال و بی مزگی باشد، و به همین دلیل زحمت زیادی متحمل می شد تا فیلمهایش هم از نظر نمایشی و هم از نظر خنده آور بودن، معتبر و جذاب باشند. شکوه فیلمهای کیتون بیشتر از تعلق خاطر عمیق او به منطق نمایشی قصه های روایی و کاربرد شوخیها در الگویی هندسی سرچشمه می گیرد که در ضمن به یک شخصیت



«او می خواست همانند مردگان باشد، که بسیار خردمندانه تر بود، زیرا مرگ و جاودانگی یاران جدایی ناپذیرند و شخصی که صورتش در ذهن ما با صورت های مردگان درمی آمیزد، با آن که هنوز زنده است، ولی دیگر جاویدان شده است.»

«جاودانگی»، میلان کوندرا

بلافاصله قرار داد جدیدی در نیویورک برای من دست و پا کرد. به این ترتیب باستر جوان در پی سرنوشت خود راهی نیویورک شد و در آن جا با «راسکو آربوکل» آشنا شد.

«روزی در پراندوی قدم می زدم و به یکی از بازیگران ردویل برخوردیم که همراه راسکو بود. راسکو پرسید که آیا تا به حال در فیلمی بازی کرده ام. گفتم، نه، نکرده ام. گفت: خوب دوشنبه به استودیوی من بیا تا چند صحنه با هم کار کنیم و ببینیم آیا خوشت می آید یا نه. باستر صراحتاً تأکید می کند: «همان یک صحنه کوتاه تمام عمر، مرا به دنبال سینما کشاند». و حضور در فیلم آن قدر برای او جذابیت داشت که دست از کار تئاتر بردارد و به بازیگری در سینما روی بیاورد.

«رودی بلش» که زندگینامه ی باستر کیتون را در کتابی تحت عنوان «کیتون» نوشته است، می نویسد: سینما در واقع تجربه ای جدید برای کیتون بود. او می خواست از کار فیلم و فیلمسازی سردر بیاورد و بداند سینما، این هنر نوظهور چیست.

ساختن از بازیگری است که هرگز لبخندی از او بر پرده ی سینما نقش نیست، اما آثارش سالها تماشاگران را به خندیدن واداشت. «باستر کیتون» یا «صورت سنگی» - لقبی که وی به آن شهرت یافت - از پیشگامان سینمای کمدی به شمار می رود. «جیمز ایچی» منتقد برجسته ی سینما در این باره می نویسد: «عصر طلایی سینمای کمدی و صامت) تنها در ذات گرانبهای چاپلین و کیتون؛ همراه با آن در خلاصه می شود.»

جوزف فرانسیس کیتون، یا «باستر کیتون» در چهارم اکتبر سال ۱۸۹۵، همزمان با تولد سینما، در شهر «پیکا»ی «کانزاس» به دنیا آمد. والدینش هر دو بازیگر نمایش های وودویلی (نمایشهای شاد و مفرح عامیانه) بودند و کیتون در کنار خانواده از سه سالگی کار بر روی صحنه را آغاز کرد:

«من در یک نمایش به دنیا آمدم. پدر و مادرم آن زمان در حرفه ی نمایش بودند و در چهارسالگی یک عضو گروه محسوب می شدم. گروه سه نفره کیتونها، که در آن باستر، پدر و مادرش حضور داشتند با اجرای نمایشهای گوناگون موفقیت بسیاری کسب نمودند. باستر، ستاره ی گروه با مهارت و توانایی انواع عملیات اکروباتیک، پندبازی، سقوط از ارتفاع، زمین خوردن و حرکات نمایشی را به گونه ای چشمگیر اجرا می کرد.»

در ۱۹۱۷، هنگامی که مدیر تئاتر گروه سه نفره ی کیتون درخواست افزایش دستمزد را که از سری پدر خانواده مطرح شده بود، نپذیرفت عملاً ادامه ی فعالیت آنها با مشکل روبرو شد و پس از مدتی برنامه ی نمایشی «سه کیتون» خدف و خانواده کیتونها بی کار شدند. هر چند این مسأله ظاهر قضیه بود و در واقع با تغییر اوضاع و طبعاً خواسته های مردم، دیگر از نمایشهای «سه کیتون» استقبال نمی شد و این برنامه از رونق افتاده بود، اما باستر کیتون به ستاره ای سرشناس و مشهور بدل شده بود. او باره پیشنهاد قابل توجهی برای ادامه کار در یک گروه نمایشی سیار، تصمیم تازه ای گرفته بود: «وقتی بیست و یک سالم شد به مدیر برنامه هایم گفتم می خواهم در زمینه ی دیگری فعالیت کنم، و او هم



BUSTER KEATON

اخراج شد و عملاً حیات صرفه ای او به سر آمد. با اخراج از کمپانی «متروگلدین مایر» تراژدی در دناک زندگی «باستر کیتون» نیز آغاز شد. وی به دنبال تکرار موفقیت سالهای گذشته، راهی اروپا شد اما حاصل کارش توفیقی به همراه نداشت، لذا سرخورده و نومید بدون آن که از این سفر بهره ای گرفته باشد، به آمریکا بازگشت.

کیتون در سال ۱۹۲۲ از نخستین همسرش طلاق گرفت و به مدت سه سال برای «مک سنت» فیلمهای کوتاه کار کرد. وی در این دوره از زندگی خود با مشکلات بسیاری درگیر بود. ناراحتیهای روحی-روانی که در نتیجه جدایی از «ناتالیا تالماج» برای او به وجود آمده بود بر دردمرهایش افزود. شهرت و محبوبیت خود را به تدریج از دست داده و ادامه ی کار برایش غیر ممکن به نظر می رسید. در چنین شرایطی به الکل روی آورد و مدتی در یک کلینیک روانپزشکی بستری شد. پس از بهبودی در ۱۹۲۹ بار دیگر از سوی «متروگلدین مایر» به کار دعوت شد، اما این بار نه برای بازی یا کارگردانی، بلکه به عنوان نویسنده و تنظیم کننده ی صحنه های کمیک در فیلم های پرادران مارکس و ردااسکلتون. «لیکا» در این باره می نویسد: «مترو» از سر خیرخواهی، دوباره استخدامش کرد آن هم با دستمزد هفته ای یکصد دلار. این درست مثل آن بود که شکسپیر را برای رنگ آمیزی دکور صحنه استخدام کنند؛ به این ترتیب طولی نکشید که شهرت و آوازه ی باستر کیتون به عنوان یک ستاره ی بزرگ روپه فراموشی نهاد.

سالهای دهه ی چهل، سخت ترین دوره ی زندگی باستر کیتون محسوب می شود. او در عین رکود فعالیت های هنری اش، برای بقا دست به کارهای مختلفی زد؛ برنامه ی جدیدی را با اجرای نقش های مختلف بر روی صحنه آورد و این کار را همچنان ادامه داد. به دنبال آن در در برنامه های نمایشی و تبلیغاتی تلویزیون ظاهر شد و پس از مدتی، در سیرک medrano پاریس کاری برای خود دست و پا کرد و در آن جا به هنرنمایی پرداخت.

وی با اجرای نمایشهای شاد که یادآور نخستین تجربه ی بازیگری اش در کودکی بود، امیدوارانه تلاش می کرد بار دیگر «انسانه ی کیتون» را احیا نماید. باستر طی این سال ها در نقش های مختلفی نیز ظاهر گشت که می توان گفت بیشتر آنها کوتاه و کم اهمیت ارزیابی شده اند.

... اما، از دهه ی پنجاه به بعد ارزشهای هنری آثارش کشف و به تدریج مقاله هایی در ستایش از کیتون انتشار یافتند.



باستر کیتون

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تواناییهای این کمترین شدند. او که به نوشته ی «آنتونی لیک» سینمای صامت را به اوج قالب هنری اش رسانده بود، اینک با پیدایش سینمای ناطق، ستاره بختش رو به افول گذارده بوده. «دیوید کوک» می نویسد: «در این تردیدی نیست که «باستر کیتون» با آن استعداد و مهارت خیره کننده اش می توانست خود را با کار در سینمای ناطق وفق دهد و حتی فیلمهای بسیار خوبی هم بسازد، اما در سال ۱۹۲۳ و پس از بازی در هفت فیلم بلند صامت برای «مترو»، از این کمپانی

پردازی دقیق حساب شده هم متکی است. در سال ۱۹۲۱ «باستر کیتون» با «ناتالیا تالماج»، بازیگر مشهور سینمای صامت و یکی از بستگان «شنک» ازدواج کرد. هر چند ازدواج آن دو دوام نیاورد ولی ناتالیا در سه فیلم کیتون بازی کرد.

در ۱۹۲۲ با کاهش استقبال از فیلمهای کوتاه کمدی، «جوزف شنک» زمینه ی تولید فیلمهای بلند را برای کیتون فراهم آورد و به این ترتیب دوره ی خلاقیت و درخشش باستر آغاز شد. هشت فیلمی که وی در این چهار سال تولید و عرضه کرد او را به اوج موفقیت رساند.

نزول تدریجی باستر کیتون نیز با پیدایش سینمای ناطق و پیوستن وی به کمپانی متروگلدین مایر، آغاز شد:

«یکی از اشتباهات بزرگ سینمایی خود را در سال ۱۹۲۸ مرتکب شدم. بنا بر توصیه «جوزف شنک»، استودیو فیلمبرداری خود را در اختیار کمپانی «مترو» قرار دادم. «چاپلین» و «لوید» مرا از انجام اینکار منع کردند، ولی من به حرف آنها توجهی نکردم و زمانی که به کمپانی «پارامونت» روی آوردم تا پخش فیلمهای مرا به عهده بگیرد و به من در مورد آنها استقلال عمل بدهد، با مخالفت مسئولان روپه رو شدم. آنها پخش فیلمهای دیگر، از جمله فیلمهای «هارولد لوید» را بهانه کردند و ...»

کیتون با واگذاری و ترک استودیوی فیلمسازی خود عملاً پادسراشویی سقوط و نابودی هر آن چه تاکنون به دست آورده بود، نهاد. «رودی بلش» در این باره می نویسد: «او دریافته بود که توطئه ای پنهانی برای کشاندنش به کمپانی «متروگلدین مایر» در جریان است، اما ناچار به «مترو» رفت و از آن زمان به بعد فیلمهایش سیر نزولی یافت.

«جو شنک مرا متقاعد کرد. مسأله این نبود که آنها سعی شان را نکردند، نکته این جا بود که آن نوع فیلم ها در همان استودیوهای کوچک مستقل، نتایج مطلوبتری به دست می دادند. یک ضرب المثل قدیمی هست که همه چیز را می رساند؛ آشپز که چند تا شد ... آنها در استودیو مترو همه ی پخش فیلمنامه نویسی را در اختیارم گذاشتند، چیزی در حدود سیصد نفر، و این کمک بیش از اندازه به شمار می رفت. شاید گفتن این جمله احمقانه به نظر بیاید، اما آنها شیوه ی برخورد تو با نقشی را که به عهده داشتی تغییر داده، آن را منحرف می کردند.»

دخالتها و محدودیتهایی که کارگزاران کمپانی «مترو» برای «کیتون» به وجود آوردند مانع از بروز خلاقیت های شخصی و نمایش استعداد و

«سنانست بولوان» (۱۹۵۰) ساخته ی «بیلی وایلد» ، روشنائی صحنه (۱۹۵۲) اثر «چارلز چاپلین» و «دور دنیا در هشتاد روزه» (۱۹۵۶) به کارگردانی «مایکل آندرسون» فیلمهای که وی در آنها حضور یافت و علی رغم کوتاه بودن نقشش بازی خیره کننده ای از خود به نمایش گذاشت.

در ۱۹۵۷ هالیوود پس از سالها طرد و بی توجهی نسبت به «باستر کیتون» اینک در فکر تجلیل از این هنرمند مهجور بود. به این منظور کمپانی پارامونت تحت نظارت خود او، فیلمی براساس سرگذشت زندگی اش به نام «مردی که هرگز نخندید» تهیه کرد. در این فیلم «سیدنی شلدون» به عنوان کارگردان و «دانالد او. کانر» به نقش باستر جوان ظاهر شد.

در اواخر دهه ی ۱۹۵۰ که باستر آرام آرام رو به مرگ می رفت، عالم هنر برای خلاصی از نفرینی که خوامی نخواستی دچارش می شد به یک اعاده ی حیثیت دست زد. قبل از آن بزرگان هنر (مثل لوییسی بونویل، فدریکو - گارسیا لورکا، ساموئل بکت و ...)، ادای دین کرده بودند و حالا نوبت تماشاگران خاص عام بود که به تجلیل بنشینند. مراسم قدردانی طی بزرگداشتی در جشنواره ی فیلم و نیز و موردی بر آثارش در سینما تک فرانسه بر پا شد! همه دریافتند که چه جوامری را از دست داده اند. از جمله خود کیتون که نظرش را به تاریخ نویسی آلمانی، لوته آیزنر ابراز کرد که: با این که دیر شده است، متشکرم.

و به راستی نیز دیر شده بود. او پس از چند ماه در ۱۹۶۶ بر اثر ابتلا به سرطان درگشت.

هیچ احساسی در چهره اش به چشم نمی خورد، هیچ حرکتی و گویی هیچ زندگی ای، درست مانند یک شیئی بی جان یا شاید هم یک ماشین خاموش، که اگر هم راه بیفتد باید با حرکت های مکانیکی خود موانع سرراهش را پس بزند؛ چهره ای با سادگی و معصومیت خشک شده، یک چهره ی سنگی، بدون حتی یک تبسم!

هیچ کسی مرا به چنین عملی ترغیب نکرد. این خصیصه خیلی طبیعی به وجود آمد. من از کودکی در برابر تماشاگران قرار می گرفتم. اگر من به کارهای خودم می خندیدم، آن گاه نمی توانستم آنها را بخندانم. هر چه بیشتر جدی می شدم، خنده ی تماشاگران هم بیشتر می شد. وقتی به سینما وارد شدم، در روال طبیعی همین شیوه را دنبال کردم. اصلاً نمی دانستم که دایماً چنین حالتی دارم. بعدها وقتی مجلات سینمایی و منتقدین از من یا عنوان مردی با صورت سنگی یاد کردند، رفتم فیلمهایم را نگاه کنم تا ببینم واقعاً هیچ وقت نمی خندم. در حقیقت خودم از این ویژگی بی خبر بودم و ناخودآگاه، آن را اعمال می کردم. شاید برای همین، همه چیز خوب پیش رفته بود.

چهره ی جدی «کیتون» نمایشگر بی تفاوتی و بی اعتنائی او نیست بلکه نشان دهنده ی آرامش و



نمی ساخت که ما نیاز داشته باشیم خودمان را برای آن چه که شاید برایش رخ دهد، نگران سازیم

«دیوید کوک نیز در پایان نوشتار خود درباره ی باستر کیتون صراحتاً اعلام می کند که به زعم وی کیتون بسیار برتر از چاپلین است. امروزه هیچ تردیدی وجود ندارد که از دو کمترین بزرگ سینمای صامت، کیتون برتر است. او همتای چاپلین درک استادانه و ظریفی از زمان بندگی داشت و در کنار آن از حس قدرتمندتری در عرصه ی ساختار روایی و میزانشن هم بهره مند بود. فیلمهای کیتون معمولاً از نظر تصویری بسیار زیبایی دارند. خال آنکه آثار چاپلین چنین خصلتی ندارند. اندروساریس منتقد سینما، که کیتون را مخترع فرمهای بصری شناخته، می نویسد: «تفاوت بین کیتون و چاپلین تفاوت بین توازن و گریز است، تفاوت بین تعلیق و شعر، تفاوت بین یک نجیب زاده و یک ولگرد است، تفاوت سازگاری و ستیز است، تفاوت فعل و معنا است، تفاوت بیرون گرایی و درون گرایی است، تفاوت بی انسان به عنوان ماشین و انسان در قالب فرشته است، تفاوت زن به عنوان واسطه وزن در قالب معبود است، تفاوت زندگی به عنوان طنز و زندگی به عنوان فانتری است.» دنیای کمیک باستر کیتون را می توان دنیای روایی و یا

تمرکز فکراوست. «باستر» آدمی ساده است و در نگاه نخست چنین می نماید که قادر نیست بازندگی دست و پنجه نرم کند، اما او همگام با مسایلی که با آن و به رو می شود، رشد می کند و بیانیروی ضعیف عقلانی و جسمانی خود، با دشواری فراوان به پیشواز مسایل می رود، و سرانجام موفق می شود از هر چه سر راهش سبزی می شود به طرز شگفت انگیز بهره بگیرد. «چهره ی کیتون» تقریباً با چهره ی «لینکلن» به عنوان سنخ نمونه ی یک آمریکایی در زمان گذشته، در یک سطح قرار می گیرد. باستر در ورای چهره ی بی احساسش به حماقت شکره می بخشد. در آثار او نوعی زیبایی آرام و رویاگونه به چشم می خورد.» (جیمز ایچی)

والتر کر نویسنده و منتقد سینما در بررسی تفاوت های اساسی سبک کار کیتون و چاپلین که هر دو از پیشگامان سینمای کمدی به شمار می روند می نویسد: باستر کیتون یکنوع کمدی می ساخت و چاپلین نوع کاملاً متفاوتی از فیلم کمدی را عرضه می کرد، کمدی کیتون صرفاً در استفاده از شکل خلاصه می شد. در کار کیتون به هیچ وجه ترکیبی از احساسات و عواطف رقیق، حس همدردی، تقاضای ترحم و ترکیب شکلهای کمدی و تراژدی وجود نداشت. کیتون خون سرد، رها و کاملاً مضحک بود و هرگز لحظه ای را مطرح



BUSTER KEATON

نه منطقی. معلوم نیست که او از پیامد این اتفاقها در عذاب است یا جدا می‌خواهد که این رخدادها به وقوع بپیوندند. اما دستکم تردیدی وجود ندارد که او قوه‌ی جاذبه‌ای خاص برای جذب این وقایع دارد. این فیلم نه قصه‌ی جالبی دارد و نه فیلمبرداری درخشانی، ولی هنوز تماشاگر آن مفرح و نشاط آور است.

۱۹۲۲●

خویشاوندان همسر
پاسپانها

نویسندگان فیلمنامه و کارگردانها: باستر کیتون، ادی کلاین.
مدیر فیلمبرداری: الچین لسلی. بازیگران: ب. کیتون، جورج ابرتز، ویرجینیا فاکس. محصول کامیک فیلم ۱۸ دقیقه.
«باستر» از سوی نامزدش رانده می‌شود، چون هنوز نتوانسته است برای خودش کسی بشود. او طی برخوردی با پاسپانی، کیف پولی به

شاهکار کیتون محسوب می‌شود

محکوم شماره ۱۲

مترسک

همسایه‌ها

این سه فیلم به نوشته‌ی «رودی بلش» هر یک نشان از خلاقیت کیتون و پیشرفت‌های در تکنیک بصری و محتوا نشان می‌دهند و فروش خوبی در بین دیگر فیلمها داشته‌اند.

۱۹۲۱●

خانه‌ی ارواح، علامت هشدار دهنده، بز، تماشاخانه، قایق، رنگ پریده و شانس بد.
فیلمهایی‌اند که کیتون برای مترو کورپوریشن ساخت و پس از آن راهی، فرست نشنال شد.
در «تماشاخانه» «باستر» نقش تماشاگری را دارد که به یک سالن نمایش وارد می‌شود. روی صحنه نمایشی جریان دارد که همه‌ی نقش‌های آن را خود کیتون اجرا می‌کند. ضمن این که نقش تماشاگرها را نیز خودش به عهده دارد. جایی که

مملو از کابوس و یا مجموعه‌ای از هر دو تلقی کرد. او در فیلمهایش همواره در حال گریز از آدمها و هر آن چه که به سویش یورش می‌آوردند، بود. فیلمهای کیتون، تماشاگر نبرد همیشگی برای ادامه‌ی زندگی و چهره‌اش نشان دهنده‌ی معصومیتی دستخوش حیرت، و چشمان گشادش در حالتی افسرده و مات، گویی در انتظار فاجعه‌ای در حال وقوع، خیره می‌ماند. هیچ کم‌دین دیگری جز کیتون، قادر نبود با چهره‌ای افسرده و بی‌اعتنا و نگاه مات و بدون حرکت، احساسات و عواطف مختلف درونی و بیرونی را آن گونه که می‌باید، در هم بیامیزد و نشان بدهد.

وی در پاسخ به این سوال که آینده‌ی کمدی را چگونه می‌بینید؟ می‌گوید: «تغییر چندانی نخواهد کرد. به نظر می‌رسد همه چیز در یک تناوب همیشگی جریان دارد. هم چنان که تاکنون چنین بوده است. امروز کسانی مثل جری لوئیس آمده‌اند که با تند «حرف زدن»، فریاد کشیدن و ادا در آوردن و چیزهای مشابه آن تماشاگر را می‌خندانند

هیچ کم‌دینی جز کیتون قادر نبود با چهره‌ای افسرده و بی‌اعتنا و نگاه مات و بدون حرکت، احساسات و عواطف مختلف درونی و بیرونی را آنگونه که می‌باید در هم بیامیزد و نشان دهد

دست می‌آورد و با پول یاد آورده، بر اثر یک سوء تفاهم، اسباب و اثاثیه‌ی پاسپانی دیگر را از کلاهبرداری می‌خرد. سپس در حالی که پاسپان مال باخته به دنبالش می‌گردد، او باگاری سرقتی می‌گریزد و ناخواسته در رژه‌ی پاسپانهای نیویورک شرکت می‌کند. آثار شایسته‌ی بمبی به داخل گاری می‌اندازد و او نیز بی‌خبر بمب را، بعد از روشن کردن سیگارش با فیتله‌ی آن به جایگاه شهردار و مقامهای شهر که به تماشاگر رژه نشستند پرتاب می‌کند. مراسم برهم می‌خورد و هزاران پاسپان به تعقیبش می‌پردازند. سرانجام او تمام پاسپانها را در قرارگاه مرکزی آنان گرد می‌آورد و خود به لباس پاسپانی در می‌آید، اما همچنان نامزدش بی‌توجهی می‌کند و او ناچار تسلیم قانون می‌شود. پاسپانها یکی از شاهکارهای کیتون محسوب می‌شود. این کمدی بی‌نقص، اگر چه از «مک سنت» اقتباس شده است، اما هر صحنه‌اش نبوغ خاص کیتون را نشان می‌دهد. ما یازهم کمال هنری کیتون را که هر شیرینکاری درست و به موقع انجام می‌شود و هیچ‌یک به درازا نمی‌کشد، شاهدیم.

آهنگر

نویسندگان فیلمنامه و کارگردان: باستر کیتون، مل سنت کلر.

همه‌ی شخصیت‌ها قصه روی صحنه کنار هم می‌آیند، بسیار بدیع و جذاب است. به این ترتیب او یکی از بهترین شوخیهایش، چگونگی خلاقیت ذهنی خود را در برخورد با ابزار موجود به نمایش می‌گذارد.
«قایق» یکی از فیلمهای مورد علاقه‌ی کیتون داستان ساخته شدن یک قایق در داخل خانه است. باستر در نقش پدر خانواده می‌کوشد تا دست ساخته‌ی خود را به آن بیاندازد اما با مشکل رو به رو می‌شود و تمام خانه را به دنبال خود می‌کشد. او با همسر و پسرانش بی‌باکانه به قایقرانی می‌پردازد و با یک طوفان رو به رو می‌شوند و در نهایت خانواده می‌بایست در یک وان حمام در دریا شناور شوند تا به خشکی برسند، جایی که مطمئناً کیتون راهی برای از سرگیری ماجرا پیدا خواهد کرد. فیلم قایق، مانند شخصیت سینمایی باستر، از احساساتی بودن پرهیز دارد. در عوض کیتون و خانواده‌اش را نشان می‌دهد که ناچار سرنوشت خویش را می‌پذیرند.

«شانس بد» که باستر آن را خنده‌دارترین فیلم دو حلقه‌ای خود می‌داند به نوشته‌ی «آنتونی لیک» نمونه‌ی کاملی از یک اثر کیتونی است. مجموعه‌ای از شوخیهای عالی که اگر فرد دیگری جز او در مرکز آنها قرار داشت، نه خنده‌دار بود و

یقیناً او هم برای مدتی در گیشه موفق خواهد بود و پس از مدتی نوبت کم‌دین دیگری خواهد شد. آن گاه همه می‌خواهند او را الگوی خود قرار دهند.
فیلمشناسی:
به عنوان کارگردان، نویسنده‌ی فیلمنامه و بازیگر

● ۱۹۲۰ یک هفته

کارگردانان: باستر کیتون، ادی کلاین - نویسنده‌ی فیلمنامه: ب. کیتون. - بازیگران: ب. کیتون، سی بل سیلی، جورج ابرتز. - محصول کمپانی مترو - کورپوریشن، ۲۰ دقیقه.
کیتون و همسرش به مناسبت ازدواجشان مجموعه‌ای از قطعات چوبی که با کنار هم قرار گرفتن آنها یکخانه‌ی چوبی ساخته می‌شود، هدیه می‌گیرند. رقیب کیتون شماره‌ی قطعه‌ها را تغییر می‌دهد و خانه‌ی ساخته شده به شکل غریبی در می‌آید. از سویی به کیتون اطلاع می‌دهند محل خانه‌اش را نیز اشتباه در نظر گرفته است و او باید خانه چوبی‌اش را به مکانی دیگر انتقال دهد.

نخستین اثر باستر کیتون در مقام فیلمنامه‌نویس و کارگردان با شخصیت و سبکی مخصوص خود او و یکی از بهترین کم‌دیپهای اسلپ استیک که از نظر منتقدان اولین

بازیگران: ب. کیتون، ویرجینیا فاکس، جورابرتز، محصول فرست نشنال، ۲۰ دقیقه
 آهنگر برای ایجاد اثرات کمیک از اشیاء استفاده عجیب و جالبی می کند (نعلها مثل کفش در جعبه چیده شده اند)، اما این اثر قبل از هر چیز جنون تخریبی است که یک زن آمازونی، یک اسب سفید و یک اتومبیل بسیار لوکس در آن شرکت دارند.

۱۹۲۳۵

سه دوران

کارگردانان: باستر کیتون، ادی کلاین
 نویسندگان فیلمنامه: کلاید برآلمن، جوزف میچل، جین هیوز
 مدیر فیلمبرداری:

الجین لسلی، بازیگران: ب. کیتون، مارکرت لیاهی، و آلاس پیری، جورابرتز، هوراس مورگان، محصول متروگلدوین مایر.

قهرمان فیلم، باستر با مسایل یک آدم عاشق در سه دوره دست و پنجه نرم می کند. در عصر حجر با قله سنگ به جنگ دشمن حقیر می رود و سرانجام درحالی که کیسوان دختری را می کشد او را به چنگ می آورد. در دوران رومیها در یک مسابقه ی ارابه رانی شرکت می کند. و در دوره ی معاصر

مجبور می شود با خواستگاری پولدار رقابت کند؛ نخستین فیلم بلند کیتون که هجویه ی پوزخنده آمیزی از تعصب دیوید وارک کریفیث، بود و مسأله ی ازدواج را در سه دوره ی مختلف نشان می داد با آن که میزانشن این فیلم در حد ظرافتهای فیلمهای بعدی او نیست و شیوه ی روایی آن از شگردهای پیچیده آثار بعدی کیتون عاری است، اما سه دوران یک اثر کمیدی موفق محسوب می شود. (دیوید کوک)

مهمان نوازی ما

کارگردانان: باستر کیتون، جک بلايستون، نویسندگان فیلمنامه: جین. سی. هیوز، جوزف. ای. میچل، کلاید برآلمن، فیلمبردارها: الچین لسلی، گوردون جنینگز، بازیگران: ب. کیتون، ناتالیا تالماس، جورابرتز، جوکیتون، لئونارد کلافام، رالف بوشمن.

محصول متروگلدوین مایر، ۶۰ دقیقه

در مقدمه ی فیلم، کودکی که نامش «ویلیام مک کی» است خود را به عنوان آخرین بازمانده ی خانواده اش معرفی می کند. این خانواده همواره با

«کنفیلدها، کشمکش و نزاع داشته اند. بیست و یک سال بعد در اواسط قرن نوزدهم، ویلیام (با بازی کیتون) از نیویورک به جنوب باز می گردد تا املاک خانوادگی اش را مطالبه کند، اما عاشق «ویرجینیا کنفیلد» می شود.

«کنفیلدها» به سبب کینه ی خانوادگی، باید او را بکشند اما به دلیل رسم جوانمردی و سلحشوری تا وقتی در خانه آنها مهمان است چانش درامان است. به دنبال تغییر و گریزی هیچان انگیز عاشق و معشوق ازدواج می کنند و کینه خانوادگی پایان می گیرد یکی دیگر از بهترین فیلمهای باستر کیتون که مورد توجه بسیاری از تماشاگران و منتقدان قرار گرفت، و در مقایسه با



خواب می رود و در خواب می بیند که در نقش کارآگاه سینمایی مشهوری در جست و جوی کشف سرقتی مشابه است. وقتی بیدار می شود مشکلات زندگی واقعی اش را حل می کند و دوباره محبت نامزدش را جلب می کند.

منتقدی درباره ی این فیلم می نویسد: «در شرلوک جونپور با فیلمی درباره ی فیلم روبه رو هستیم ... شوخیها، حوادث و شخصیتهای آن، چمלקی بر یکمدار در حرکتند: تجسم زندگی در سینما و سینما در زندگی».

«رنه کله»، فیلم ساز برجسته ی فرانسوی، در سال ۱۹۲۵ توجه همگان را به جنبه های سوررئالیستی آن جلب کرد و افزود: «شرلوک جونپور ستایش انگیز، نوعی نقد دراماتیک قابل

قیاس با شش شخصیت در جست و جوی نویسنده «ک» پیراند للو (نویسنده ایتالیایی) برای تئاتر نوشت- بوده. و در سال ۱۹۲۷ دوباره نوشت: «کیتون، در نقش متصدی پروژکتوری به پایین می لغزد و خود وارد صحنه می شود و با شخصیتهای نمایش درکارچرای آن شرکت می جوید. در نتیجه خیالباف بینوا درمیان جهانی که سیمایش به گونه ای پیش بینی نشده درگون می شود، خود را

کم می کند.» و فیسکی نیز درباره ی این فیلم می گوید: «رویا واقعیت را در برمی گیرد و سرانجام جانشینش می شود، و ترکیب آن دو به دنیای روی پرده می آید، دنیایی که کیتون هم در آن نقش می افریند و هم تماشاگر است، و این در مورد وضعیت واقعی اش نیز صادق است. درعین حال، او یکی از کاملترین تعریفها را از هنر به دست می دهد.»

دریانورد

کارگردانان: باستر کیتون، دونالد کریسپ، نویسندگان فیلمنامه: جین. سی. هیوز، جوزف. ای. میچل، کلاید بروکمن.

فیلمبردارها: الچین لسلی، بایرون هوک.

بازیگران: باستر کیتون، کاترین مک گوایر، فردریک وروم، نی پل جانسون، کلارنس برتون.

محصول متروگلدوین مایر، ۶۰ دقیقه

در این فیلم کیتون نقش میلیونر تن پرور و تنبلی را ایفا می کند که با نامزد حواس پرتش در یک کشتی روی آب تنها می ماند و در اقیانوس بی کرانی کم می شوند...

کیتون در این فیلم توانایی منحصر به فرد هنر

سه دوران در جایگاه بالاتری قرار دارد. «مهمان نوازی ما» یک نمونه ی نسبتاً کامل از توانایی کیتون برای خلق موقعیت های جندی روایی است که شوخی به طور طبیعی از بطن آنها بر می خیزد. در ضمن، این فیلمی است با زیبایی تصویری خیره کننده که در آن کاربرد ماهرانه ای از نمای طولانی، یا نمای سکانسسی (پلان سکانسس)، در ترکیب همه جانبه با کنش دراماتیک در پیش زمینه، میان زمینه و پس زمینه قاب، به نمایش در می آید.

۱۹۲۴۰

شرلوک جونپور

کارگردان: باستر کیتون.

نویسندگان فیلمنامه: جین. سی. هاوز، جوزف. ای. میچل، کلاید بروکمن.

فیلمبرداران: الچین لسلی، بایرون هوک.

بازیگران: باستر کیتون، کاترین مک گوایر، وارد کریین، جوزف کیتون، هوراس مورگان.

محصول متروگلدوین مایر، ۶۸ دقیقه

باستر، متصدی پروژکتور سینما از طرف پدر نامزدش به سرقتی متهم می شود. موقع کار به



BUSTER KEATON

تمی شود. نامزدش می گوید که او آدم ترسویی است. قتی چند از سربازان اتحادیه، قطار و دختر را می ربایند، اما به دنبال ماجراهایی چند و تعقیب و گریزی قهرمانانه، کیتون موفق می شود هم قطار و هم دختر را دوباره به دست آورد.

کیتون باین فیلم به اوج کارمندی خود دست یافت. بی دلیل نیست که رودی پلش درباره ی کیتون می نویسد: «او می توانست به آسانی نفس کشیدن، معجزه خلق کند.»

کیتون قبلاً نیز از قطار سود جستة بود اما در این فیلم قطار به یکی از شخصیت‌های داستان مبدل می شود. او که با قطارها، ریلها، توپ و سربازان دشمن مبارزه می کند، ماشین و جنگ جهانی را، که هر دو اینها را چون بلاهای طبیعی و اجتناب ناپذیر می داند، به مسخره می گیرد. درحالی که هارولد لوید در یک آسمان خراش یا مسابقه ی فوتبالی با حوادثی اضطراب و ترس می آفریند و بر حوادث ناگوار باخیره سری یک شیر بچه فایق می آید، باستر کیتون به حوادث بس ناگواری که او را تهدید می کنند حتی کوچکترین توجهی نمی کند و ظاهراً با پوست کلفتی و خونسردی با آنها مقابله می کند. «ژنرال» هنگامی که در سال ۱۹۶۲ مجدداً پخش شد از موفقیت جهانی جدیدی برخوردار شد. در رای گیری جهانی منتقدین در سال ۱۹۶۷ به عنوان یکی از «دوازده» فیلم از بهترین کمدیهای تاریخ سینما، شناخته شد.

۱۹۲۸

کشتی بخاری بیل جونور
کارگردانان: باستر کیتون، چارلز رایزنر.
نویسندگان فیلمنامه: ب. کیتون، کارل هارپوک، فیلمبردارها: دورو چنینگز، برت هاینس.
تدوین: شرمنگل.
بازیگران: ب. کیتون، ارنست تورنس، ماریون کینگ، تام لوییس، تام مک گوایر، ماریون بایرون.

باستر در غالب یک «کابوی» با گاوی دوست می شود و همه جا آن را باخود می برد. اگر چه رتیم این فیلم با سایر کمدیهای کیتون متفاوت است اما، سرشار از خوشمزگیهای دیوانه وار و شاد است. صحنه های قدم زدن کیتون و گاوش در دشتی وسیع فراموش نشدنی اند.
باتلر جنگجو

۱۹۲۶

پیشخدمت ستیزه جو
کارگردان: باستر کیتون.
نویسندگان فیلمنامه: آل بوز برگ، چارلز اسمیت، پل جرارد اسمیت، لکس نیل.
فیلمبردارها: دورو چنینگز، برت هاینس.
بازیگران: ب. کیتون، سالی اونیل.
محصول متروگلدوین مایر
فیلم قصه ی جوان ثروتمندی است که برای به دست آوردن دل دختری که دوستش دارد وانمود می کند یک قهرمان مشت زن سرشناس است. این فیلم با یک سکانس مبارزه ی خونین مشت زنی پایان می پذیرد و به ما یاد آور می شود که کمدی کیتون هم، نظیر کمدی چاپلین، گاه می تواند عمیقاً تلخ و مالیخولیایی و به نحو غیر منتظره ای ناخوشایند باشد.

ژنرال

کارگردان: باستر کیتون، کلاید پروکمن.
نویسندگان فیلمنامه: آل بوز برگ، چارلز اسمیت، فیلمبردارها: دورو چنینگز، برت هاینس، تدوینگر فرد کابوری، شرمنگل.
بازیگران: باستر کیتون، ماریان مک، جیم فارلی، گلن کاوندر، فردریک وروم، محصول یونایتد آر تیسترز ۷۸ دقیقه.
در جنگ داخلی آمریکا، باستر سعی دارد در ارتش کنگفدراسیون ثبت نام کند، اما به دلیل آن که راننده ی قطار است با ورودش به ارتش موافقت

کمدی خود را به شکل درخشانی به نمایش می گذارد. «دریا نورد» سرشار از شوخی و شریک‌کاریهایی عالی است، خصوصاً آن هنگام که با مسأله ی خوابیدن و آشپزی کردن سر و کار پیدا می کند و البته درون مایه ی فیلم از کیتون سرچشمه می گیرد: مردی کوچک که اسیر جنگال ماشین شده است.

۱۹۲۵

هفت شانس
کارگردان: باستر کیتون.
نویسندگان فیلمنامه: کلاید پروکمن، جین هاورن، جوزف. ای. میچل، براساس نمایشنامه ای نوشته ی روی کوپرمارکو.
فیلمبردارها: الجین لسلی، بایرون هوک.
بازیگران: ب. کیتون، روت دوایر، ری یارنر، اسنیتس، ادواردز.
محصول متروگلدوین مایر ۶۹ دقیقه.

باستر در نقش وکیل جوانی به نام جیمی شانون، در می یابد که اگر در ساعت هفت همان شب ازدواج کند، هفت میلیون دلار ارث می برد. ولی از هر کس که تقاضا می کند با پاسخ منفی رو به رو می شود. بنابه پیشنهاد دوستش، بیلی میکین، در روزنامه آگهی درخواست ازدواج می دهد، زمان و نشانی کلیسا را نیز مشخص می کند، در ساعت مقرر، هزاران نفر به آن درخواست پاسخ می دهند. اما باستر ناچار از کلیسا می گریزد.

به غرب برو

کارگردان: باستر کیتون.
نویسندگان فیلمنامه: ریموند کائن، باستر کیتون.

فیلمبردارها: الجین لسلی، برت هاینس.
بازیگران: ب. کیتون، کاتلین مایرز، ری تاپسون، هارولد تروزدال. محصول متروگلدوین مایر ۷۰ دقیقه.



محصول یونایتد آرتیسنز ۶۰ دقیقه

ناخدا استیم پورت بیل در حال از دست دادن کشتی بخاری اش است. رقیب او جیمز کینگ مرد ثروتمند شهر است. بیل فقط به پسرش امید دارد که پس از سالها دوری و پایان تحصیلات عالی قرار است بازگردد. ولی آن چه را می بیند باور نمی کند: پسر جوانی آراسته است که پدر تاب تحمل دیدن او را ندارد. پسر همراه پدر عازم کشتی می شود اما در راه دوست دوران دانشکده اش راملاقات می کند که از قضا دختر جیمز کینگ است. جیمز ترتیبی می دهد تا کشتی بیل متوقف شود و نزاعی بین آن دو روی می دهد، که منجر به زندانی شدن بیل می شود. جونپور می گوشد پدر را از زندان فراری دهد. به این منظور درون تکه نان، سوهانی جامی دهد که کلانتر آن را کشف می کند و جونپور پا به فرار می گذارد، ولی به علت جراحت ناشی از تصادف به بیمارستان فرستاده می شود. گردپادی به راه می افتد که او را با تختخواب از بیمارستان بیرون می برد و حوادث مضحکی برای او رخ می دهد.

یکی دیگر از بهترین فیلمهای کیتون که از نظر تکنیک کاملترین اثر او به شمار می رود. تدوین سکانس گردپاد آن را باید در زمره ی بهترین تدوینهای سینما به حساب آورد.

فیلمبردار

کارگردان: باستر کیتون، ادوارد سجویک.

نویسندگان فیلمنامه: ب. کیتون، کلاید

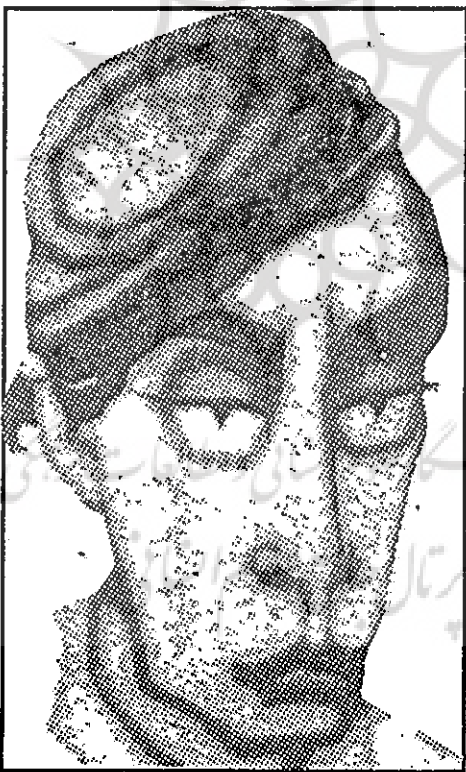
بروکمن، لکس لیپتون، ریچارد شایر.

فیلمبردارهاک الجین لسلی، رژی لائینگ.

تدوین: هاگ وین.

بازیگران: ب. کیتون، مارسل این دی، هاری کریبون، هارولد گودوین، سیدنی پری محصول مترو گلدوین مایر ۸۲ دقیقه.

باستر کیتون عکاس دوره گرد، عاشق «سالی» که برای مترو گلدوین مایر کار می کند می شود و برای به دست آوردن او فیلمبردار خبری می شود. پازحمت کارش را آغاز می کند. هر فیلمی که فیلمبرداری می کند خراب می شود، اما سرانجام شیفته ی دوربین فیلمبرداری و کارپان می شود. این فیمل آخرین اثر بزرگ کیتون می باشد، به نوشته ی «رودی بلش»، «مبین آن است که «باستر» باکار اندیشمندانه در حرقه ی فیلمسازی و با قراردادن کامل خود در خدمت سینمایی تجربی توأم با اعمال تهور آیز، موفق به انجام کارهایی می شود که در غیر این صورت امکان پذیر نمی نمود. بیننده در این فیلم به درک نحوه ی تفکر کیتون در مورد سینما دست می یابد. باستر، با استفاده از دوربین در حد یک رابط، شالوده ای را برای



سازش و تطبیق برتری خود با جهان هنر به وجود می آورد و از این راه خواست خود را به انجام می رساند.

همان طور که قبلاً اشاره شد باستر پس از ترک استودیوی خود و پیوستن به کمپانی مترو عملاً سدی در برابر خود برای ساختن فیلم های با ارزش پسه وجود آورد. محدودیت های

«مترو گلدوین مایر» او را از خلق آثار با ارزش محروم نمود و وی تا آخر عمرش هرگز نتوانست به دوران طلایی خود بازگردد.

به عنوان بازیگر:

۱۹۱۷ کانی آیلند، شاگرد قصاب، رومئو بی پاک، خانه بدنام، شب عروسی اش، اوه، دکتر، سرزمین قهرمان، (۱۹۱۸) خروج از غرب، آشپز، مهتاب، پادو، شب به خیر، (۱۹۱۹)، کارا، the Hayseed، پشت صحنه، (۱۹۲۰)، کله پوک، لال، (۱۹۲۷) کالج، (۱۹۲۹) روزنامه هالیوود، (۱۹۳۱) سالن - اتاق خواب و حمام، پیاده روها نیویورک، (۱۹۳۴) سلطان شانزلیزه، مهاجمان، روح طلا: (۱۹۳۵) یک رسم قدیمی اسپانیایی، (۱۹۳۶) جوان خجول، جشن سانتاباریا، جنجال اپرای بزرگ، سه نفر روی یک پا، شعله های آبی، جادوی درهم، شیمی دان، (۱۹۳۷) طعمه زندان، (۱۹۳۹)، عبور از جرجیا، آفتی از غرب، سواره نظام هالیوود، (۱۹۴۰) lil Abner, pardon my Berth, marks, (۱۹۴۱) دیگر فریاد خواهی کرد، (۱۹۴۲) برای همیشه و یک روز، (۱۹۴۶) نان درماه، سرزمین خدا، (۱۹۴۹) تو همه چیز منی، چه تابستان خوبی بود، حقه دوست داشتنی، (۱۹۵۰) سانست بولوار، (۱۹۵۲) روشنائی صحنه، (۱۹۵۳) دور دنیا در هشتاد روز، (۱۹۶۲) دنیای دیوانه، دیوانه، دیوانه، (۱۹۶۴-۶۵) فیلم، دو ملوان و یک ژنرال، (۱۹۶۶)، واقعه ای بامزه در راه فوروم اتفاق افتاد.

باستر کیتون در سال ۱۹۶۰ داستان زندگی خود را با عنوان «دنیای شگفت انگیز اسلب استیک من» منتشر کرد.

برای نگارش این نوشتار از منابع زیر استفاده شده است:

- ۱- باستر کیتون، مردی که نمی خندید، نوشته ی رودی بلش، ترجمه ی کیومرث مبشری
- ۲- پیشگامان سینما، بخش دوم کتاب اکسپرسیونیسم آلمان، نوشته ی بهزاد رحیمیان
- ۳- فرهنگ فیلمهای ژرژسادل و لئونارد مالتین.
- ۴- دائرة المعارف افزایم کنز از انتشارات مک میلان
- ۵- مقاله ی دیوید کرک درباره ی سینمای باستر کیتون با عنوان غیر ممکن، غیر ممکن است.
- ۶- مقاله ی «آنتونی لیک» با عنوان امسال، دو تا صدساله: سینما و باستر کیتون، ترجمه ی رحیم قاسمیان.

رایان جم

تعمیر تلویزیون - ویدئو و
وسایل صوتی پیشرفته
توسط مهندس الکترونیک
در محل باگرانتی
تلفن: ۳۹۶۳۲۰

زرگان فیلم

فیلمبرداری - عکاسی و
آموزش تبدیل کلیه
سیستمهای جهانی پذیرش
میکس و مونتاژ کامپیوتری
فقط ۳۰۰۰ تومان
تلفن ۹۲۷۹۳۸

استودیو تصویر قابها

فیلمبرداری از کلیه مراسم شما
توسط آقا و بانو
عقد - عروسی - نامزدی - تولد -
فیلم داستانی - صنعتی یا
پیشرفته ترین دستگاههای
میکس کامپیوتری و مدرترین
تصاویر کروماکی
تلفن: ۷۴۴۴۶۱

روز ROSE

بورس انواع روسری خارجی و
ایرانی «کلی و جزئی»
میدان جمهوری - بین ارومیه و
ساسان - پلاک ۱۵۶
تلفن: ۶۴۲۳۸۷۰
شهر روز اسماعیل زاده

یک حرکت ارزشمند

در عرصه فرهنگ و هنر
ایران اسلامی

کانون

فرهنگی، هنری، ایثارگران
منتشر کرده است:



برج مینو

اثر: ابراهیم حاتمی کیا
فیلمنامه

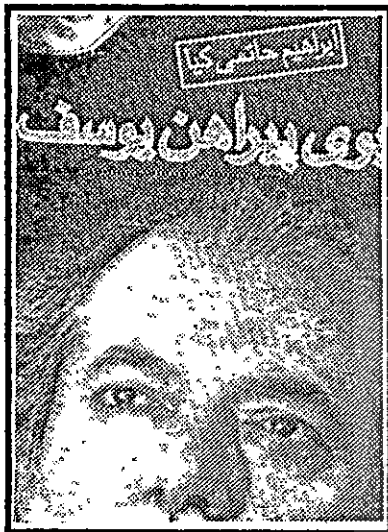
برای تهیه کتاب می توانید به
نمایندهای های مؤسسه
اطلاعات - مؤسسه روایت فتح
در تهران و کتابفروشی های
معتبر در سراسر کشور
مراجعه نمایید.
تلفن مرکز پخش:
۳۱۲۲۳۲۳

یک حرکت ارزشمند

در عرصه فرهنگ و هنر
ایران اسلامی

کانون

فرهنگی، هنری، ایثارگران
منتشر کرده است:



بوی پیرهن

یوسف

اثر: ابراهیم حاتمی کیا
فیلمنامه

برای تهیه کتاب می توانید به
نمایندهای های مؤسسه
اطلاعات - مؤسسه روایت فتح
در تهران و کتابفروشی های
معتبر در سراسر کشور
مراجعه نمایید.
تلفن مرکز پخش:
۳۱۲۲۳۲۳